

شناسایی موانع تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده

hnajafih@yahoo.com

حسن نجفی / دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی، دانشگاه علامه طباطبائی

محسن غنی / کارشناس علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۱۲

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی موانع و عوامل آسیب‌زای تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها، منابع موجود و مرتبط، با استفاده از فرم‌های فیش‌برداری از منابع، جمع‌آوری و با شیوه‌های کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش بیانگر این است که از مواردی مانند موانع وراثتی و موانع محیطی (تغذیه حرام، رفتار نادرست والدین، تربیت دیرهنگام و عادت ندادن فرزندان به کارهای نیک در کودکی، تراحم بین گفتار و رفتار والدین، تعارض بین الگوها، تحقیر فرزندان، خشونت و سخت‌گیری والدین، نداشتن برنامه‌ریزی برای استفاده فرزندان از رسانه، عدم توجه والدین نسبت به گزینش دوستان و همسالان فرزند، عدم شناخت والدین نسبت به سطح درک اخلاقی فرزندان) می‌توان به‌عنوان موانع و عوامل آسیب‌زای تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده تعبیر نمود.

کلیدواژه‌ها: خانواده، فرزندان، تربیت اخلاقی، موانع اثربخشی.

مقدمه

تربیت اخلاقی، که یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی است و به مفهوم ایجاد شناخت و برانگیختن احساس، جهت‌تضعیف و از بین بردن صفات منفی (ردائل) و مراقبت و پرورش هماهنگ صفات مثبت (فضائل)، در راستای ملکه شدن در عمق وجودی انسان است (حسینی دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۶۹). هدف خاصی که از تربیت اخلاقی دنبال می‌شود، کامل شدن انسان و سعادت اوست. اگر انسان در مسیر کمال‌جویی فطری خویش، با آگاهی و اختیار استعداد‌های خود را پرورش دهد و از هدایت تکوینی و تشریحی پیروی کند و صفات و ارزش‌های مثبت را در وجودش تثبیت کند، به سعادت خویش یعنی آراستگی به صفات الهی نائل می‌شود و در جهت تقرب الی‌الله طی مسیر خواهد کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). در خصوص ارزش تربیت اخلاقی، پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۸۲): من برانگیخته شدم تا کرامت اخلاقی را در شما تکمیل کنم. امامان معصوم ﷺ نیز بر این امر مهم تأکید کرده‌اند به گونه‌ای که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «عُنَاوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حَسَنُ خُلُقِهِ» (همان، ج ۷۵، ص ۳۶): اول پرونده مؤمن، اخلاق خوب اوست. رسیدن به مراحل متعالی تربیت اخلاقی، مستلزم پیمودن مراحل، توجه به عوامل تأثیرگذار و به کارگیری روش‌های صحیح است. از سوی دیگر، نقش خانواده در تربیت ارزش‌های اخلاقی بسیار مهم است. خانواده با توجه و دقت نظر به این امور، می‌تواند در رشد و تعالی اخلاقی فرزندان نقش مؤثری داشته باشد. با این حال، نباید از این نکته غافل بود که تربیت اخلاقی، همان‌طور که دارای مراحل و عواملی است، موانعی هم بر سر راه آن وجود دارد، که مانع از اثربخشی مطلوب آن می‌شود. در بررسی پیشینه پژوهش، مطالعات متعددی در مورد تربیت اخلاقی انجام شده است که این مطالعات یا عمدتاً به چپستی و ضرورت آن پرداخته‌اند، مانند داودی (۱۳۹۲)، همت بناری (۱۳۷۹)، یا به چگونگی و اصول و روش‌های آن، مانند فقیهی (۱۳۹۴) و سجادی (۱۳۷۹) و یا جایگاه نهادهایی مانند خانواده و مدرسه را در نیل به آن بررسی کرده‌اند، مانند فنبری (۱۳۸۹)، وجیلانی و همکاران (۱۳۹۳) و حسنی (۱۳۹۱). اما تاکنون مطالعه‌ای به شناسایی موانع تربیت اخلاقی در خانواده نپرداخته است. از این‌رو، این پژوهش در راستای آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی در خانواده انجام شده است. سؤالات پژوهش عبارتند از: منظور از موانع و آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی چیست؟ موانع و عوامل آسیب‌زای تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده کدامند؟

مفهوم‌شناسی بحث

موانع و آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی

همان‌طور که تربیت اخلاقی، به زمینه‌های مناسب و میزان نقش عوامل بستگی دارد، شناخت موانع و مشکلات رفتاری و رفع آنها نیز، در آن نقش اساسی دارد. این نوع رفتارها، از این جهت «مانع» نامیده شده‌اند که در مسیر تعالی انسان مشکل ایجاد می‌کنند و مانع رسیدن وی، به اهداف عالی تربیتی و اخلاقی می‌شوند. در حقیقت، بدون تنزیه نفس انسان از این موانع، زمینه رشد اخلاقی فراهم نمی‌گردد (فقیهی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱). به عبارت دیگر، آسیب‌شناسی

تربیت اخلاقی عبارت است از: شناسایی مجموعه پدیده‌هایی که بر روند رشد اخلاقی و تربیتی فرد تأثیر منفی گذاشته، در بلندمدت می‌تواند سرنوشت اجتماع انسانی را به مخاطره اندازد. با توجه به این تعریف از موانع، به کارگیری اصول و روش‌های صحیح در جهت تربیت اخلاقی فرزندان در خانواده، بدون دقت نظر به شناسایی موانع تربیت اخلاقی و رفع آنها تلاشی بیهوده است. لازم به یادآوری است که برای نهادینه کردن تربیت اخلاقی در خانواده، توجه به دو امر مهم است: اولاً، باید مقتضیات تربیت اخلاقی که شامل کاربرد اصول و روش‌های صحیح، توجه به عوامل مؤثر در آن و... موجود باشند. ثانیاً، موانع و مشکلات بر سر راه تربیت اخلاقی مقفود باشند. توجه به یکی از این دو امر و غافل شدن از دیگری، ما را به اهداف عالی تربیت اخلاقی در خانواده نمی‌رساند.

انواع موانع و عوامل آسیب‌زای تربیت اخلاقی اثربخش

در خصوص شناسایی موانع و عوامل آسیب‌زای تربیت اخلاقی به صورت عام، می‌توان به عوامل مختلفی مانند وراثت، خشونت، خانواده، عدم آگاهی والدین نسب به اعضای خانواده، دوستان، اقوام، رسانه‌های گروهی، محله، اجتماع و... اشاره کرد. اما در این تحقیق به صورت خاص، به دنبال شناسایی آن دسته از عوامل آسیب‌زایی هستیم که در ارتباط با خانواده است. موانع مؤثر بر تربیت اخلاقی در خانواده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. موانع وراثتی، ۲. موانع محیطی.

۱. موانع وراثتی

«وراثت»، انتقال طبیعی بعضی از صفات و خصایص بیولوژیکی عاطفی از والدین و اجداد به فرزندان است. به عبارت دیگر، وراثت انتقال بسیاری از صفات جسمانی و روانی و مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی، از پدر و مادر یا خویشاوندان نسل‌های پیش، به نسل‌های بعد می‌باشد. در اینکه چه خصوصیتی به ارث می‌رسد، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که غالباً خصوصیات جسمانی فرد، نظیر قد و وزن و استخوان‌بندی، رنگ مو و چشم، ترکیب چهره، حالات و برخی بیماری‌ها از طریق وراثت به فرد منتقل می‌شود. مثلاً، بیماری‌هایی مثل سرطان، بیماری قند و روماتیسم قلبی زمینه ارثی دارند. در بسیاری از مطالعات نیز به اثبات رسیده که میزان فعالیت و تحرک ذهنی، ابله‌ی، بی‌عقلی و برخی از کندذهنی‌ها و اختلالات روحی نیز منشأ ارثی دارند. در متون دینی، احادیثی وجود دارد که بر انتقال خصوصیات جسمانی، روانی، اخلاقی و حتی بیماری‌های روانی والدین به فرزندان تأکید دارند که اگر صفات خوب به فرزندان منتقل شود، زمینه سعادتمندی و چنانچه صفات بد به آنها منتقل شود، زمینه شقاوت و انحرافات اخلاقی آنان را فراهم می‌کنند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. در جنگ «جمل» محمد بن حنفیه، فرزند حضرت علی علیه السلام پرچمدار لشکر بود. حضرت به او فرمان حمله داد، ولی دشمن با ضربات خود، جلوی پیشروی او را گرفت. حضرت خود را به او رساند و فرمود: از ضربات دشمن مترس و حمله کن. سپس دید او احساس ترس دارد. فرمود: «این ترس را از مادرت به ارث برده‌ای». تحقیقات نشان می‌دهد که در خصوصیات شخصی، وراثت در مواردی مثل پرخاشگری، ترس، خشم، خجالت و کم‌رویی اثر دارد. سجایا، صفات

و ملکات و نیز ردایل اخلاقی فرزندان نیز می‌تواند زمینه ارثی داشته باشد. والدین شجاع و فداکار، اغلب فرزندان پرمایه و با فضیلت به دنیا می‌آورند و بعکس. در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «نیکی‌خوی‌خوی‌ها، دلیل گرامی بودن ریشه‌هاست» (اقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۹۲)؛ یعنی دلیل گرامی بودن، اصل و نسب صاحب آن است و نشان بزرگ زادگی اوست. در حدیث دیگری از حضرت علی ﷺ آمده است: «بدی کردار دلیل دنائت و پستی اصل و نژادست» (همان، ج ۴، ص ۱۳۱). بنابراین، وجود برخی حالات روانی و خصوصیات اخلاقی ناپسند در والدین، از طریق وراثت به فرزندان منتقل می‌شود و زمینه انحراف اخلاقی آنان را فراهم می‌آورد و می‌تواند مانع تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده گردد. اسلام به انتقال زمینه‌های بد ارثی، از طریق وراثت توجه دارد. به همین دلیل، به پیروان خود دستوراتی برای جلوگیری از ژن‌های نامطلوب و پیدایش فرزند معیوب و منحرف می‌دهد. در اینجا به دو روایت در این زمینه اشاره می‌شود: «از امام باقر ﷺ سؤال کردند، مرد مسلمانی را زیبایی زن دیوانه‌ای واله و مجذوب می‌کند، آیا او را به همسری خود انتخاب کند؟ فرمودند نه، ولی اگر کنیز دیوانه‌ای باشد، می‌تواند با او هم بستر شود و تمایل جنسی خود را ارضا نماید ولی مراقب باشد، آبستن نشود» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۸۵).

همچنین، در روایت دیگری از حضرت علی ﷺ آمده است: «از ازدواج با زن‌های احمق و کم‌هوش اجتناب کنید؛ زیرا مصاحبت با آنها ناگوار و فرزندى که از او متولد می‌شود، تباه و بی‌ارزش است» (همان، ص ۸۴)؛ یعنی در اسلام ازدواج با دیوانه، از این نظر که ممکن است موجب به وجود آمدن نسل ناسالم و بیماری‌های روانی شود، و تربیت و اخلاق فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد، منع شده است. لذا برای جلوگیری از این بیماری‌ها و به وجود آمدن زمینه‌های انحرافات اخلاقی در فرزندان، از ازدواج با افراد مبتلا به این بیماری‌ها جلوگیری می‌شود.

ویژگی‌ها و خصوصیات والدین، به نحو مقتضی در جهت مثبت یا منفی در فرزندان تأثیر می‌گذارند. چنان‌که خدای متعال از زبان حضرت نوح ﷺ فرموده است: «و نوح گفت: پرورگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار؛ زیرا اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناپسند نزنند» (نوح: ۲۶-۲۷). به هر حال، نقش وراثت در تربیت انسان بسیار مهم و کارساز است و بی‌توجهی به آن، ممکن است آن را مانعی برای تربیت مبدل کند. اگر چه انتقال حالات و صفات ناپسند والدین به فرزندان، زمینه‌های بد اخلاقی و رفتارهای ضد اخلاقی را در فرزندان فراهم می‌آورد و مانع تربیت اخلاقی هستند، اما اراده انسان می‌تواند قانون وراثت را خنثی کند (مظاهری، ۱۳۸۸، ص ۲۷-۲۸). مرحوم شهید مطهری در این خصوص چنین می‌نویسد:

انسان در عین اینکه نمی‌تواند رابطه‌اش را با وراثت، محیط طبیعی، محیط اجتماعی و تاریخ و زمان به کلی قطع کند، می‌تواند تا حدود زیادی علیه این محدودیت‌ها طغیان نموده، خود را از قید حکومت این عوامل آزاد سازد. انسان به حکم نیروی عقل و علم از یک طرف، و نیروی اراده و ایمان از طرف دیگر تغییراتی در این عوامل ایجاد می‌کند و آنها را با خواست‌های خویش منطبق می‌سازد و خود مالک سرنوشت خویش می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۱).

۲. موانع محیطی

محیط به‌طور کلی، به همه عوامل خارجی اطلاق می‌شود که از آغاز رشد و از آن لحظه‌ای که انسان به شکل

نطفه‌ای در رحم قرار می‌گیرد، بر او اثر می‌گذارند. بنابراین، جنین نیز محیطی دارد که آن را دربر می‌گیرد و هر چه انسان رشد می‌کند، دایره محیط او گسترش می‌یابد (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴). در این پژوهش، به طور خاص به دنبال شناسایی موانع محیطی تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده هستیم؛ یعنی آن دسته از موانعی که در ارتباط با محیط خانواده است. مهم‌ترین این موانع عبارتند از:

۱-۲. تغذیه حرام

اولین محیطی که انسان در آن قرار می‌گیرد، رحم مادر است. در این دوران، شرایط شیمیایی و فیزیکی رحم، روحیه و حالات مادر و حتی غذای مادر در دوران حمل، همه در جنین مؤثرند؛ چون تغذیه جنین به وسیله خون مادر صورت می‌گیرد (جهانگرد، ۱۳۷۳، ص ۱۵). تغذیه در تکوین شخصیت فرزندان مؤثر است. اگر مادر در زمان بارداری، از مال حرام تغذیه کند، زمینه شقاوت در نهاد فرزند هموار می‌شود. خداوند متعال در این خصوص می‌فرماید: «آنان که اموال یتیمان را به ستم‌گری می‌خورند، در حقیقت در شکم خود آتش فرو می‌برند، و به زودی به دوزخ، در آتش فروزان خواهند افتاد» (نساء: ۱۰). البته، افرادی که چشم ملکوت بین دارند، آتش خوردن چنین کسانی را به چشم عیان خواهند دید، روشن است نطفه‌ای که از آتش بسته شود، به چه جنایت‌هایی دست خواهد زد. از این‌رو، فرزندی که نطفه‌اش از مال رباخواری، دزدی و به‌طور کلی، مال حرام منعقد شود، طبیعتاً او را به ارتکاب حرام می‌کشاند. مظاهری (۱۳۹۱) معتقد است: تغذیه در دوران بارداری و طفولیت در زیبایی صورت و توازن اندام، رنگ و لطافت مو و چشم و بدن فرزند تأثیر بسزایی دارد. همان‌طور که غذای لطیف و خوشبو در ظاهر فرزند تأثیر مناسب دارد، غذای حرام و شبهه‌ناک تأثیر منفی دارد و اثر آن به مراتب بیشتر و حساس‌تر و مهم‌تر است؛ زیرا در شخصیت و روان فرزند اثر می‌گذارد. خوردن غذای تهیه شده از مال حرام، در هر دوران (چه دوران جنینی و چه بعد از تولد) از زندگی، اثر نامناسب بر انسان می‌گذارد و موجب انحرافات اخلاقی شده و مانع تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده است.

۲-۲. رفتار نادرست والدین

والدین از طریق نوع رفتاری که با یکدیگر و یا با فرزندان دارند، تأثیر بسزایی در تربیت اخلاقی فرزندان دارند. آنها با نوع رفتار خود در محیط خانواده، منتقل‌کننده خلق‌وخوی، طرز برخوردها و آداب و اخلاق هستند. فرزندان از راه همانندسازی و تقلید از رفتار والدین، به رفتارهای مشابه دست می‌زنند. تحقیقات نشان می‌دهد که والدین با هر نوع اخلاق و رفتار، تأثیر بی‌بدیل بر فرزندان می‌گذارند. اکثر تظاهرات عاطفی و اخلاقی فرزندان، متأثر از نوع رفتار والدین است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲). پدر و مادر را می‌توان به‌عنوان اولین و مؤثرترین و با دوام‌ترین و مطمئن‌ترین الگوی فرزندان معرفی کرد. چشمان یک فرزند، به ویژه کودک همانند یک دوربین حساس فیلم‌برداری، از همه حرکات و رفتار والدین فیلم‌برداری می‌کند و از رفتار خوب یا بد آنان تقلید می‌کند. فرزند همه چیز را در خانه و از پدر و مادر یاد می‌گیرد؛ از لبخندها و زمزمه‌ها و نوازش‌های مادر، درس خوش‌بینی و اعتماد و اظهار محبت می‌آموزد. از

تندی‌ها و عصبانیت‌ها و بدرفتاری‌های او نیز درس عصبانیت و بدرفتاری می‌گیرد. امانتداری یا خیانت، راستگویی یا دروغ‌گویی، خیرخواهی یا بدخواهی، ادب یا بی‌ادبی و سایر امور اخلاقی را فرزند، غالباً در خانه و از پدر و مادر یاد می‌گیرد. روابط تیره، بی‌ادبانه، خصمانه، لج‌بازی‌ها و کشمکش‌های آنان، بی‌شک در تربیت اخلاقی فرزندان تأثیر بسزایی دارد (امینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱). با توجه به تأثیر منفی این صفات رذیله در تربیت اخلاقی، در ادامه به بررسی آثار و پیامدهای منفی آنها و چگونگی تأثیرشان بر تربیت اخلاقی اثربخش می‌پردازیم:

۲-۲-۱. عجب و خودپسندی

عجب و خودپسندی عبارت است از: بزرگ شمردن خویش، به دلیل صفت کمالی که فرد در خود احساس می‌کند و یا نعمتی که تصور می‌کند آن را دارد. تعم از اینکه افعلاً دارای آن کمال و نعمت باشد، یا نباشد. خودپسندی از جهات گوناگون، زمینه انحراف اخلاقی را فراهم می‌کند و فرد را از تربیت صحیح و اخلاقی باز می‌دارد؛ زیرا خودپسندی چه بسا عمل و صفت ناپسند را پسندیده و نیکو جلوه می‌دهد و او را بدون اینکه خود آگاه باشد، به سوی انحراف‌های تربیتی و اخلاقی می‌کشاند. از سوی دیگر، خودپسند، کمالات و برجستگی‌های خود را می‌بیند و گناهان و رفتارهای ناپسند خود را فراموش می‌کند. اگر برخی از آنها را هم به یاد آورد، آنها را کوچک قلمداد می‌کند. در نتیجه، در اصلاح و جبران گذشته خویش بر نمی‌آید و به اهداف عالی تربیت صحیح اخلاقی نخواهد رسید. در نتیجه، فرزندی که این نوع حالات خودپسندانه را در رفتار والدین می‌بیند، با تقلید از رفتار والدین این صفت رذیله در آنها شکل می‌گیرد و مانع تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده می‌شود. بخصوص زمانی که چنین فرزندی از لحاظ سطح علمی از والدین و دیگر اعضای خانواده بالاتر باشد که خود را در تمام جهات کامل‌تر از دیگران می‌بیند. فرزند خودپسند، اجازه نمی‌دهد والدین و سایر اعضای خانواده برای اخلاق و تربیت وی تصمیم‌گیری کنند (فقیهی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵-۱۴۶). وجود این صفت در انسان، موجب می‌شود که فرد احساس بی‌نیازی در خود کند. در نتیجه، وجود این احساس در والدین و بروز آن در رفتارشان موجب بروز رفتار خودپسندانه و برانگیختن احساس بی‌نیازی در فرزند می‌گردد. از این‌رو، فرزند خودپسند به جهت اینکه احساس می‌کند دارای کمال و ویژه‌ای است و خود را برتر از دیگران می‌داند و رفتار ناپسندی در خود نمی‌بیند، دیگر حاضر به قبول نصیحت از والدین نمی‌شود. از این‌رو، اگر چه والدین با به کارگیری اصول و روش‌های صحیح، به تربیت اخلاقی فرزندشان می‌پردازند، ولی وجود این صفت رذیله در فرزند، مانع از اثرگذاری آنها خواهد شد (اصغری، ۱۳۸۹، ص ۷۷). البته احساس بی‌نیازی، تنها مربوط به امور مادی نیست، بلکه نسبت به امور معنوی و اخلاق و تربیت هم وجود دارد. انسان به دلیل عدم شناخت کافی و وجود ویژگی خاصی، که خدا به او داده، خود را بزرگ می‌شمارد و احساس بی‌نیازی نسبت به اخلاق می‌کند. این خود سرآغاز انحراف و مانع تربیت اخلاقی است.

۲-۲-۲. تکبر

یکی از موانع بسیار مهم در تربیت و رشد انسان، وجود کبر در اوست. به گفته بسیاری از دانشمندان علم اخلاق، ریشه بسیاری از مفاسد و رذایل اخلاقی همین صفت رذیله است. در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است: «از

تکبر بپرهیزید که سرآغاز طغیان‌ها و معصیت و نافرمانی خداوند رحمان است» (آمدی، ۱۴۰۷ق، ح ۲۶۰۹). در کتاب *معراج السعاده*، در تعریف کبر و تکبر آمده است: «کبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد» (نراقی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۹). مرحوم شبر در کتاب *الاخلاق* می‌فرماید: «کبر عبارت است از: احساس راحتی و اعتماد و تکیه انسان بر اینکه خود را از دیگران برتر می‌داند» (شبر، ۱۳۸۶، ص ۲۸۴). *مهجوی هزاره* (۱۳۹۱) و *گرشاسبی* (۱۳۹۱)، در پژوهش‌های خود که مختص تکبر بوده، نشانه‌هایی را برای این رذیله بیان کرده‌اند. برخی از آنها عبارتند از: تعابیر مبالغه‌آمیز از خود کردن، گوش ندادن به سخنان دیگران، خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز دانستن، از نصایح دیگران ناراحت شدن، به حقوق دیگران احترام نگذاشتن، تندخویی با دیگران، نپذیرفتن کلام حق، بخصوص از زیر دستان و... بنابراین، در خانواده‌ای که والدین متکبر باشند، فرزندان تکبر را از آنها یاد می‌گیرند. در نتیجه، به سخنان والدین و دیگر اعضای خانواده، که خیرخواه او هستند، گوش نمی‌دهند، اگر گرفتار مشکل اخلاقی شوند، حاضر نیستند با اعضای خانواده مشورت کنند و خود را برتر از دیگران می‌دانند. چنانچه فردی از اعضای خانواده به آنها تذکری بدهد و یا آنها را نصیحت کند، از این کار ناراحت می‌شوند و خود را بالاتر از این مسائل می‌دانند و تربیت اخلاقی مؤثر واقع نمی‌افتد.

۲-۳. دیر هنگامی در آموزش کارهای پسندیده

پیش از آنکه *سقراط* را محاکمه کنند، از وی پرسیدند:

بزرگ‌ترین آرزویی که داری چیست؟ پاسخ داد: «بزرگ‌ترین آرزوی من این است که به بالاترین مکان آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم: ای دوستان چرا با این حرص و ولع، بهترین سال‌های زندگی را به جمع ثروت و سیم و طلا می‌گذرانید، درحالی که آن‌گونه که باید و شاید در تعلیم و تربیت اطفالتان که مجبور خواهید شد، ثروت خود را برای آنان باقی بگذارید، همت نمی‌کنید (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۶).

پدر و مادر در آن لحظات عمر خود، که صبر و حوصله بیشتری نسبت به تربیت فرزند دارند و فرزندان نیز در سنین کودکی هستند و هنوز رفتار و عادت خاصی در آنها شکل نگرفته، باید نسبت به تربیت اخلاقی فرزندان از طریق عادت دادن آنان به کارهای نیک، همت گمارند (رضوان قهفرخی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

یکی از نظریات در زمینه تربیت، نظریه تربیت مبتنی بر عادت است که تربیت را فن تشکیل عادت تلقی می‌کند (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۲۰). *ارسطو* از نخستین طرفداران و در واقع بنیانگذار این دیدگاه است. از نظر او اولاً، فضایل اخلاقی از خلال عادت حاصل می‌شود و از تکرار اعمال نیک و بد پدید می‌آید. ثانیاً، ایجاد عادات گوناگون واجد ارزش فوق‌العاده است و در تربیت نقش محوری ایفا می‌کند (ارسطو، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۵۴). در میان طرفداران این نظریه، گروهی تربیت مبتنی بر عادت را با نظر به مراحل تربیت توجیه می‌کنند. نگاه آنها به تربیت اخلاقی و دینی، با قبول نظرگاه تکوینی است. آنان کودکی را مرحله تکوین عادت دانسته، برای آن از حیث تشکیل عادات مناسب اهمیت ویژه‌ای قائل هستند. اهمال و سستی والدین در تشکیل عادات صحیح و عادت ندادن فرزندان در کودکی، به کارهای نیک را در این دوره مایه فساد تربیت می‌دانند (عطاران، ۱۳۶۶، ص ۳۸-۴۰). دبس، یکی از اندیشمندان در این زمینه، بنا بر نظریه تکوینی، نقش عادت

در تربیت را مشخص می‌سازد و ایجاد عادات اخلاقی را تا پایان دوره کودکی سوم (یعنی تا ۱۳ یا ۱۴ سالگی) اجتناب‌ناپذیر می‌داند (دیس، ۱۳۴۷، ص ۱۶). در میان حکمای اسلامی نیز اندیشمندانی هستند که دوره کودکی را تنها، مرحله عادت دادن کودک به آداب تلقی می‌کنند. *ابن‌سینا*، در خصوص اهمیت عادت در تربیت کودک می‌نویسد:

پیش از آنکه بچه به خواهی بد و عادات زشت آشنا گشته، صورت آنها در صفحه نفسش نقش بندد، باید او را با اخلاق و صفات پسندیده و عادات ستوده مواجه ساخت و وجودش را به آنها بیاراست. باید بچه را از کارهای بد دور و از عاداتی که عیب شمرده می‌شوند بر کنار نمود (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ق، ص ۱۵).

مسکویه نیز از والدین می‌خواهد برای تربیت فرزند خود از آغاز، روش‌هایی پیشه کنند که به پیدایش عادت نیک در او انجامد. اگر این چنین نکنند، عادات ناپسند در شخصیت کودک شکل می‌گیرد. از آنجا که زودن عادات، کاری دشوار است، ممکن است کودک در گمراهی بماند و آنان موفق نشوند در او عادت نیکو ایجاد و آن را جایگزین عادت ناپسند پیشین کنند (مسکویه، ۱۳۷۱ق، ص ۱۴۷).

۲-۴. تزامم بین گفتار و رفتار والدین

همان‌طور که گفته شد، پدر و مادر اولین و آشناترین چهره‌هایی هستند که کودک با آنان برخورد می‌کند. می‌توان آنان را به‌عنوان اولین، مؤثرترین، بادوام‌ترین و مطمئن‌ترین الگوها برای فرزندان معرفی کرد. پدر و مادر، از دو جنبه گفتار و رفتار خود، در تربیت فرزندان نقش مؤثری دارند. اگر فرزند در گفتار و رفتار والدین تزامم و ناهماهنگی ببیند، دچار تعارض در رفتار می‌شود و رفتار پدر و مادر را بر گفتارشان ترجیح داده، آن را سرلوحه رفتار خود قرار می‌دهد. بسیاری از پدران و مادران، تربیت را پند و اندرز و امر و نهی می‌دانند. آنان می‌پندارند فقط هنگامی که با کودکان صحبت و امر و نهی می‌کنند، مشغول تربیت آنان هستند و توجه ندارند که رفتار آنان هم در تربیت فرزند نقش بسیار مهمی دارد. فرزندان، به ویژه در دوران کودکی، مقلد کامل هستند. به اعمال، رفتار و اخلاق پدر و مادر نگاه و از آنان تقلید می‌کنند. به پدر و مادر به دیده احترام نگاه می‌کنند و اعمال و رفتار آنان را معیار خوبی و بدی قرار داده، از آنان سرمشق می‌گیرند. فرزند وجود بی‌شکل خود را با الگوی پدر و مادر تطبیق کرده، می‌سازد. او به کردار می‌نگرد و به گفتار و پند و اندرز چندان توجهی ندارد. چنانچه در گفتار و رفتار والدین، تزامم و دوگانگی ببیند، سرگردان می‌شود. نمی‌داند از گفتار والدین یا از رفتارشان پیروی کند. در نهایت، اگر کردار با گفتار مطابق نبود، کردار را ترجیح خواهد داد. اگر پدر و مادر در حضور فرزند، دروغ بگویند دیگر نمی‌توانند با گفتار خود او را به راست گفتن تشویق کنند. بنابراین، بر پدر و مادر مسئول و آگاه لازم است که ابتدا خود را اصلاح نمایند. اگر در اعمال، رفتار و اخلاقتشان نقصانی وجود داشت، آن را برطرف سازند. آنها باید خود را با صفات و اخلاق نیک و کردار پسندیده بیارایند، سپس به تولید نسل و پرورش انسان‌های دیگر پردازند. پدر و مادر، باید قبلاً ببیندیشند که دوست دارند چگونه فرزندی را به اجتماع تحویل دهند. اگر دوست دارند فرزندی خوش اخلاق، مهربان، انسان‌دوست، خیرخواه، دیندار، با هدف، شریف، آگاه، آزادمنش، شجاع، سودمند، علاقه‌مند به کار و وظیفه‌شناس داشته باشند، خود چنین شوند تا برای فرزندان الگو و سرمشق قرار گیرند (امینی، ۱۳۸۱، ص ۲۸-۲۷). رسول گرامی اسلام ﷺ، در وصیت خود به *بابدر* می‌فرماید: «ای اباذر! مثل کسی که

بی‌عمل دعوت کند، همچون مثل کسی است که با کمان بی‌زه تیراندازی کند. یا ابادر! وقتی انسان صالح و نیکوکار شد، خدا به واسطه صالح بودن او، فرزندان و فرزندزادگانش را نیز صالح خواهد کرد» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۵).

۲-۵. تعارض بین الگوها

هر یک از والدین برای کودک الگویی هستند که از رفتارشان پیروی می‌کند. چنانچه آنان در رفتار و گفتار با یکدیگر هماهنگ باشند، کودک بدون تردید و حیرت از آنان پیروی می‌کند. اما اگر در بین رفتار الگوها، تعارض و تهافت وجود داشته باشد، کودک مردد و نگران می‌شود؛ چون نمی‌داند از کدام‌یک از آنها پیروی کند و به اصول و ارزش‌های کدام‌یک پایبند باشد. در چنین حالی، به پدر و مادر بدبین و بی‌اعتماد می‌شود؛ چون خودش نمی‌تواند الگوی صالح را تشخیص دهد، امکان دارد از الگوی ناشایسته پیروی نموده، به انحراف کشیده شود. این یکی از مشکلات مهم تربیتی است که برنامه‌های اخلاقی والدین را عقیم و بی‌اثر می‌سازد (امینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

والدین اولین الگوهای فرزندان در خانه هستند. در مرحله دوم، خواهر و برادر بزرگتر، نقش الگویی را ایفا می‌کنند. در خانواده‌ای که خواهر و برادری بزرگتر باشند، گاهی آنان دربارهٔ کودک خردسال، نقش پدری یا مادری را ایفا می‌کنند و کودکان خود را ناگزیر می‌بینند که بر اساس خواسته‌شان عمل کنند. چنانچه رفتار خواهر و برادر، مخالف رفتار والدین باشد، فرزند خردسال در انتخاب رفتار صحیح دچار تردید می‌شود. این امر موجب دوگانگی و تعارض الگوها می‌گردد. گاهی در خانواده‌ای پدر بزرگ و مادر بزرگ نیز زندگی می‌کنند که فرزند به مناسبت رغبت به برقراری ارتباط با آنان، از در معاشرت با آنان وارد شده و آنان را به‌عنوان الگوی خود قلمداد کرده، سعی دارد خود را با آنان تطابق دهد. اگر وضع رفتار آنان و خلق‌وخوی‌شان، منطبق با اصول اخلاقی باشد، مشکلی پیش نمی‌آید. دشواری به هنگامی است که آنان بر اساس اصول و ارزش‌های اخلاقی تعلیم نیافته باشند و یا خلق‌وخوی خلاف اخلاق و رفتار والدین داشته، بخواهند دربارهٔ فرزند اعمال کنند. در این صورت، چون بعضی از فرزندان توانایی هضم این رفتارهای ناهماهنگ بین والدین و آنها را ندارند، دچار تعارض در انتخاب الگو شده و به جهت رغبتی که به ارتباط با آنان دارند، چه‌بسا رفتار ناصحیح آنها را بر رفتار والدین ترجیح دهد. این امر نیز مانع تحقق تربیت اخلاقی اثربخش والدین در خانواده می‌گردد (جهانگرد، ۱۳۷۳، ص ۱۶-۱۷).

۲-۶. اختلافات والدین در خانواده و طلاق

خانواده، آشیانه فرزند است و او خود را وابسته به آن می‌داند و بدان دلگرم است. اگر پدر و مادر، دوستی صمیمی باشند، آشیانه‌اش را استوار و گرم و باصفا یافته، احساس آسایش و امنیت می‌کند. در چنین آشیانه‌ای، بهتر می‌تواند پرورش یابد و قوا و استعدادهای درونی خویش را به ثمر رساند. نزاع، کشمکش و اختلافات پدر و مادر، امنیت و آسایش را از فرزندان خانواده می‌گیرد. پدر و مادر عصبانی هستند و دعوا می‌کنند، اما نمی‌دانند که فرزندان معصوم، در چه حالی به سر می‌برند. آنان یا از ترس و دلهره در گوشه‌ای می‌نشینند و یا از خانه فرار می‌کنند و به کوچه و

خیابان پناه می‌برند. یکی از خاطرات تلخ زندگی فرزندان، تماشای صحنه‌های دعوی پدر و مادر است که هرگز آن را فراموش نمی‌کنند و در روح حساسشان آثار سوئی به جا خواهد گذاشت. چنین فرزندان، غالباً عقده‌ای، پریشان، بدبین، مبتلای به دلهره و ضعیف‌الاعصاب خواهند بود (امینی، ۱۳۶۲، ص ۵۶-۵۷).

در مورد ارتباط ناصحیح والدین باید گفت: ناراحتی‌ها و دعوای بین آنان در جلوی فرزندان و مسائلی از این قبیل موجب از بین رفتن صفا و صمیمیت در خانواده می‌شود. محیط خانواده را به یک محیط دشمنی و ناآرام تبدیل می‌کند که زمینه انحرافات اخلاقی را در فرزندان فراهم می‌کند و مانع تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده می‌گردد (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). گاهی والدین، در اختلافات خود به تفاهم نمی‌رسند و چاره‌ای جز طلاق ندارند. طلاق به خودی خود، روی فرزندان آثار منفی زیادی دارد. در نهایت، عوارض آن گریبان‌گیر پدر و مادر می‌شود، هم در حالتی که خود حضانت فرزندان را به عهده دارند و مستقیماً با مسائل آنان در ارتباط هستند و هم در شرایطی که حضانت و سرپرستی فرزندان، با دیگری است. به‌طور کلی، مشکلات و عوارض روانی طلاق بر فرزندان، که بر مشکلات طلاق می‌افزاید عبارتند از: ایجاد افسردگی و اضطراب در فرزندان، ایجاد احساس گناه، ایجاد روحیه پرخاشگری و عصیان، احساس خشم و نفرت، مشکل کنترل فرزندان و بزهکاری فرزندان. اینها همه زمینه‌های بداخلاقی و انحراف را در فرزندان به وجود می‌آورند و تربیت اخلاقی آنها غیر اثربخش خواهد بود (ضمیری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۰۷-۳۰۸).

۲-۷. تحقیر فرزندان

ایجاد احساس ارزشمندی، یا عزت نفس در فرزندان از مهم‌ترین کارکردهای خانواده برای پرورش افراد سالم است. عزت نفس، یعنی برآوردی که شخص از میزان ارزشمندی خود دارد. هر انسانی از تجربه رفتارهای دیگران و درک آنها به این احساس می‌رسد (فقیهی و نجفی، ۱۳۹۲، ص ۹). اگر این رفتارها و برخوردهای دیگران، توأم با احترام گذاشتن و دوست داشتن فرد باشد، احساس ارزشمندی می‌کند و از درون خود را با ارزش، با کفایت، مؤثر و لایق درک می‌کند و آثار این نوع نگرش او را فعال کرده، برایش سلامت روانی و شخصیتی به دنبال خواهد داشت. این امر زمینه تربیت اخلاقی در فرد و گرایش او به سمت ارزش‌های اخلاقی را فراهم می‌کند. ولی تحقیر انسان، موجب ایجاد احساس بی‌ارزشی و بی‌کفایتی در وی شده، این فرایند روانی زمینه‌ساز بروز رفتارهای ناپه‌نحار و ضداخلاقی شده، انحراف‌های اجتماعی و بزهکاری و بیماری‌های روانی را به دنبال خواهد داشت. *آلفرد آدلر*، از روان‌کاوان مشهوری است که پایه‌گذار نظریه حقارت است. او بر اساس مطالعات بالینی و تحقیق‌های خود می‌گوید: «خداوند ما را طوری آفریده است که هر کس ما را تحقیر کند از او فرار می‌کنیم و هر کس ما را گرمی بدارد به او علاقه‌مند می‌شویم». پدران و مادران ناآگاهی که از بدو تولد فرزند، شروع به تحقیر او می‌کنند، بدترین آسیب روانی را به فرزند خود وارد می‌کنند؛ زیرا گفتن کلمات تحقیرآمیز، حتی از دوران کودکی در سازمان شخصیتی فرزند اثر گذاشته، و او را به سوی فرسودگی و بی‌کفایتی سوق خواهد داد. به کار بردن کلمات تحقیرآمیز نسبت به فرزندان و فراموش کردن ویژگی‌های خوب آنان، جرأت‌عرض اندام و رفتار سالم را از کودک می‌گیرد. بنابراین، به کار بردن نوع واژه‌ها

و چگونگی برخورد پدر و مادر در منزل، در نوع تفکر و ویژگی‌های روانی و شخصیتی و رفتارهای آینده فرزندان نقش مهمی ایفا می‌کند (محمدی فرود، ۱۳۸۱، ص ۱۹-۲۰). تحقیر کودک به هر شکل، موجب می‌شود که در خود احساس حقارت و بی‌ارزشی کند. نامیدن کودک با القاب تحقیرآمیز، مسخره کردن و تنبیه بدنی او، به ویژه سیلی زدن به صورت کودک، در او احساس حقارت ایجاد می‌کند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «گناه کسان را ببخش و اگر مجازات می‌کنی، به قدر گناه مجازات کن و صورت را میازار» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۲۲۶). کودک یا نوجوانی که کتک می‌خورد، شخصیتش تحقیر شده، و به مرور زمان، عزت نفس خود را از دست می‌دهد. او به این باور می‌رسد که ارزشی ندارد و در این صورت، هر کار خلافی را به راحتی انجام می‌دهد. امام هادی ﷺ در این باره می‌فرماید: «از آسیب کسی که برای خود ارزشی قائل نیست، در امان مباش» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳). از این رو، فرزند زمانی که از سوی والدین تحقیر می‌شود، علاوه بر اینکه در خود احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کند، علاقه خود نسبت به آنان را از دست داده، از آنها فرار می‌کند. این امر موجب انحراف اخلاقی فرزند می‌گردد و تربیت اخلاقی در خانواده غیر اثربخش خواهد بود (همتی، ۱۳۹۵، ص ۳۹).

۲-۸ خشونت و سخت‌گیری والدین

خشونت و شدت عمل، آثار نامطلوبی در تربیت کودکان، بخصوص نوجوانان بر جای می‌گذارد. خشونت والدین، محیط خانه را از صمیمیت، همدلی، وحدت و هماهنگی تهی می‌کند. خشونت ممکن است در کوتاه‌مدت و به صورت آنی، اثرات مطلوبی داشته باشد، ولی به تجربه ثابت شده است که این آثار مطلوب و پایدار نیستند و پس از مدتی، تحمل خشونت و شدت عمل والدین برای فرزندان عادی می‌شود و دیگر تأثیری ندارد. از سوی دیگر، رفتارهای خشونت‌آمیز والدین، اغلب موجبات نفاق، کینه‌توزی و عداوت در محیط خانواده می‌شود و فرزندان مجبور می‌شوند واکنش‌های بدی از خود بروز دهند. خشونت‌های والدین در همه مراحل زندگی، به ویژه در دوران وزارت، موجب پیدایش عقده حقارت می‌شود. این امر به نوبه خود، منشأ بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات افراد انسانی تا پایان عمر خواهد بود. البته برخورد‌های قاطعانه والدین در برابر رفتارهای نادرست فرزندان به جای خود، اما والدین نباید قاطعیت را با خشونت اشتباه کنند. آنان باید در نظر داشته باشند که با فرزندان خود، بخصوص نوجوانان به بهترین روش که آمیخته با محبت و احترام متقابل باشد، رفتار کنند و از خشونت و سخت‌گیری و شدت عمل بپرهیزند (جهانگرد، ۱۳۷۳، ص ۹۶).

در تربیت اخلاقی باید کاری کرد که فرزند با میل، رغبت و شوق، پذیرای تربیت باشد نه اینکه از والدین ریمید و فراری شود. قرآن کریم به این حقیقت تربیتی تصریح دارد: «به [برکت] رحمت الهی با آنها نرم‌خو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹). این آیه به صراحت، رفاقت و نرم‌خویی، در برابر خشونت و درشت‌خویی را به‌عنوان عوامل مهم در تربیت، مورد تأکید قرار داده، می‌فرماید: ای پیامبر! اگر بخواهی مشرکان را هدایت و تربیت کنی، باید با آنها به گونه‌ای برخورد کنی که به سخن تو گوش دهند و پذیرای آن شوند. اگر به گونه‌ای عمل کنی که حاضر به شنیدن سخن تو نباشند، چگونه می‌خواهی به حق بودن آن پی ببری؟ اگر نگوییم این

صفت در کودکان قوی‌تر از بزرگسالان است، دست‌کم آنان در این ویژگی، با دیگران مساوی‌اند. بنابراین، آنچه مسلم است مقتضای طبیعت انسانی به گونه‌ای است که در برابر نرمی، محبت و ملاحظت سر فرود می‌آورد و در برابر خشونت و سخت‌گیری سر بر می‌تابد. به طور بنیادی، در اسلام رفق و نرم‌خویی مورد سفارش بسیار قرار گرفته و از شدت و تندخویی نهی شده است (حسینی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷-۱۴۹). از این‌رو، خشونت و سخت‌گیری والدین با فرزندان، بستری برای بد اخلاقی‌ها و بدرفتاری‌های فرزندان فراهم کرده، موجب غیراثربخش بودن برنامه‌های اخلاقی والدین می‌گردد.

۲-۹. نداشتن برنامه‌ریزی برای استفاده فرزندان از رسانه

با پیشرفت جامعه و به وجود آمدن مدل‌های جدید ارتباطی، نیازهایی در خانواده‌ها ایجاد شده است که برای تأمین آنها چاره‌ای جز، استفاده از رسانه‌هایی چون تلویزیون، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و... ندارند. هنر رسانه، تأثیر قابل توجهی در تعلیم و تربیت خانواده‌ها دارد. البته این هنر زیبا و جالب، هم می‌تواند در طریق خدمت به مردم و پرورش مکارم اخلاق و ترقی و تعالی خانواده قرار گیرد و هم خانواده و بالتبع جامعه را به فساد و انحراف و سقوط بکشانند. تأثیر رسانه‌ها بر مخاطبان، بر کسی پوشیده نیست. در این میان، رسانه‌ها بیشترین تأثیر را بر کودکان و نوجوانان می‌گذارند. در سنین پایین سینما، تلویزیون و اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تلفن همراه، به شیوه‌های گوناگون بر چگونگی تفکر و رفتار کودکان ما تأثیر می‌گذارند. با بزرگتر شدن کودکان، این تأثیرات رسانه‌ای، بیش از پیش قدرتمند می‌شوند. تأثیر رسانه‌ها بر کودکان، همواره تأثیری سودمند نیست. والدین باید با این تأثیرات از طریق گفت‌وگو و نظارت بر آنچه که کودکان در معرض آن قرار دارند، مقابله کنند. رسانه‌ها، اغلب مردم و نژادهای گوناگون را به کلیشه تبدیل می‌کنند. برنامه‌هایی که مخاطب آنها اکثراً کودکان هستند، با اصول مسلمی سر و کار دارد که از یک ایده خاصی حمایت می‌کنند. کودکان به دلیل تجربه‌هایی که از رسانه به دست می‌آورند، از کلیشه‌هایی که می‌بینند، الگوبرداری می‌کنند. والدین می‌توانند با این کلیشه‌ها، به شیوه‌های مختلف مقابله کنند. هنگامی که از یک گروه اجتماعی، تصویری ناصحیح ارائه می‌شود، درباره آن به اظهار نظر بپردازند و رفتارهای ناصحیح آنها را مورد نقد قرار دهند و رفتارهای درست آنها را در نظر فرزند بزرگ جلوه دهند (ترسا، ۱۳۸۸، ص ۳۹). به بیان دیگر، باید گفت: امروزه تنها والدین و مربیان عهده‌دار تربیت فرزندان نیستند، بلکه رسانه با انواع مختلف و ابزارهای گوناگون، به طور هم‌عرض و از رقبای آنها، البته به صورت غیرمستقیم، در تربیت تأثیر قابل توجهی دارد. نه می‌توان با رسانه مقابله کرده و فرزندان را نسبت به استفاده از آن منع کنیم و نه اینکه، فضای آزادانه در خانواده ایجاد شود به گونه‌ای که به فرزندان اجازه دهیم هر مقدار و هر نوع که می‌خواهند از رسانه استفاده نمایند، بلکه والدین باید با برنامه‌ریزی دقیق در این خصوص، از آثار منفی رسانه بر فرزندان بکاهند. گاهی، نه تنها والدین شناخت کافی و برنامه دقیقی نسبت این امر مهم ندارند، بلکه موجبات اعتیاد فرزندان به رسانه را فراهم می‌کنند. بدین ترتیب، والدین برای آنکه کار خود را انجام دهند و فرصتی برای تعامل با فرزند ندارند، از او می‌خواهند تا با تلویزیون یا بازی‌های رایانه‌ای و تلفن همراه مشغول باشد. این امر کم‌کم موجب بی‌تحرکی و اعتیاد فرزند به این

وسایل می‌شوند. از این رو، عدم برنامه‌ریزی والدین نسبت به استفاده فرزندان از رسانه‌ها، موجب انحراف اخلاقی آنها شده و بر تربیت اخلاقی آنها اثر سوء خواهد داشت (رضوان قهفرخی، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

۱-۲. عدم توجه والدین نسبت به گزینش دوستان و همسالان فرزندان

انسان به گونه‌ای فطری میل به دوستی دارد، و دوستان همچنان که عامل مهمی در رشد و کمال انسان محسوب می‌شوند، در صورتی که بد انتخاب شوند به مهم‌ترین موانع رشد و کمال انسان مبدل می‌شوند. در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در خصوص دوست چنین آمده است: «انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷). این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، حاکی از تأثیر بسیار زیاد دوست بر افکار و عقاید انسان است. در روایات معصومان علیهم السلام، در خصوص خصایص کسانی که انسان از دوستی با آنها باید پرهیز کند، مطالب بسیار ارزنده و گران‌بهای بی‌انبار شده است. در این مختصر، تنها به یک روایت بسنده می‌کنیم. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «با انسان‌های شرور همنشینی مکن؛ زیرا طبع تو بدی‌ها را از آنان می‌دزدد، درحالی‌که بدان آگاه نیستی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۲۷۲). یکی از موانعی که در تربیت اخلاقی آسیب‌رسان است، وجود دوستان و همسالان ناباب و عدم توجه والدین نسبت به گزینش آنها است. پیوستن به گروه‌ها، به ویژه دوستان می‌تواند آثار مخرب و مفیدی داشته باشد. گروه به فرزندان، به ویژه نوجوانان امتیاز و آرامش می‌دهد و آنها را در انجام فعالیت‌های سازنده و مفید تشویق می‌کند. در گروه، تبعیت از قوانین، همکاری و رعایت حقوق دیگران آموزش داده می‌شود. نیاز جوان و نوجوان به گروه، موجب می‌شود وی تمام رفتارهای خود را بر خواست آنها منطبق کند و رفتارهایی که منجر به طردشدگی می‌شود، ترک کند. این امر در گروه‌های مثبت، پسندیده و ارزشمند مشاهده می‌شود، اما ممکن است نوجوان با گرفتار شدن در گروه‌های منحرف، به بیراهه کشیده شود؛ زیرا در این هنگام، فرد تحت تأثیر شدید احساسات قرار گرفته، افراد را با واقع‌بینی نمی‌سنجد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵). بنابراین، انتخاب دوست و نوع آن، برای کودک و نوجوان بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. دوست خوب، او را به خیر و نیکی هدایت می‌کند و دوست بد او را به انحراف و بدی خواهد کشید. بنابراین، فرزندان هم خودشان باید در انتخاب دوست دقت کرده، هر کسی را به دوستی نپذیرند. والدین هم باید در تهیه دوست خوب و اجتناب از دوست بد، به آنان کمک نمایند. والدین نمی‌توانند و نباید فرزند خود را از دوست گرفتن باز دارند؛ چون جلوگیری از آن ممکن است موجب عکس‌العمل‌های سوء روانی گردد. در نتیجه، عدم توجه والدین نسبت به گزینش دوست برای فرزند خود و یا بازداشتن و جلوگیری از دوست گرفتن و از طرفی دخالت و امر مستقیم والدین در انتخاب دوست، همگی از موانع تربیت اخلاقی در خانواده به‌شمار می‌آیند (امینی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰).

۱۱-۲. عدم شناخت والدین نسبت به سطح درک اخلاقی فرزندان

انسان برای انجام هر کاری، ابتدا به شناخت و معرفت نیاز دارد و بدون آن، کار به سرانجام خوبی نخواهد رسید. در روایتی حضرت علی رضی الله عنه، خطاب به کمیل می‌فرماید: «ای کمیل! هیچ حرکتی (و کاری) نیست، جز اینکه در آن به

شناختی نیازمندی» (آرام و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۲). از این رو، باید دانست فرزندى که ما با وی می‌خواهیم ارتباط برقرار کنیم، از جهت عاطفی و اخلاقی در چه سطحی قرار دارد. آیا در مرحله‌ای است که کارهای ارزشی و اخلاقی را بر اساس پیامدها و نتیجه‌های ملموس آنی و ظاهری آن ارزیابی کند، یا اینکه می‌تواند نیت و هدف و ارزشی را که در پس هر عمل و کاری نهفته است، ببیند و درک کند؟ آیا به مرحله‌ای رسیده است که ارزش هر کاری را قطع نظر از جو اقتدار والدین و به دور از تأیید و یا تصدیق دیگران، خود آزادانه و آگاهانه، خود درک و احساس نماید؟ البته درک و رشد اخلاقی، جدای از مراحل رشد عقلی و ذهنی نیست. باید توجه داشت، کودکی که با وی در ارتباط هستیم، در چه مرحله‌ای از رشد اخلاقی و عاطفی به سر می‌برد، تا متناسب با همان مرحله، با وی سخن بگوییم، نه اینکه او را با سخنانی که حتی معنای تحت‌اللفظی آن را نمی‌داند، زیر رگبار پند و اندرزهای اخلاقی قرار دهیم و تصور ما این باشد که او همه مسائل را فهمیده، همه را به دقت اجرا خواهد کرد. از این رو، نشانختن سطوح شناختی کودک از سوی والدین، موجب عدم اثربخشی تربیت اخلاقی می‌گردد (فرهادیان، ۱۳۷۵، ص ۵۱).

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده، به معنای زمینه‌سازی والدین برای رشد و شکوفایی استعدادها و پرورش فضایل اخلاقی در فرزندان است. والدین برای فراهم کردن زمینه‌های تربیت اخلاقی در خانواده، لازم است به اصول و روش‌های مورد نظر در تربیت اخلاقی و مقتضیات آن توجه کرده، بر طبق آنها به امر مهم تربیت اخلاقی فرزندان بپردازند. با این حال، این امر مهم با موانع و آفاتی مواجه است، به گونه‌ای که تا زمانی که آنها شناخته و یا برداشته نشوند، اصول و روش‌ها و مقتضیات غیراثربخش و هر تلاشی در این راستا بی‌نتیجه خواهد بود. موانع فراروی تربیت اخلاقی در خانواده، به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی موانع مربوط به وراثت و انتقال خصوصیات والدین به فرزندان است که هم از نظر علمی مسلم و قطعی است و هم در روایات معصومان علیهم‌السلام احادیثی وجود دارد که بر انتقال خصوصیات جسمانی، روانی، اخلاقی و حتی بیماری‌های روانی والدین، به فرزندان تأکید دارند. چنانچه صفات خوب به فرزندان منتقل شود، زمینه سعادتمندی و در صورتی که صفات بد به آنان منتقل شود، زمینه شقاوت و انحرافات اخلاقی را فراهم می‌کنند. دسته‌ای دیگر از موانع، به محیط خانواده مربوط می‌شود. در این محیط، موانعی وجود دارد که از چالش‌های تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده به حساب می‌آیند و اصول و روش‌های تربیت اخلاقی را تحت‌الشعاع قرار داده، و کارآمدی آنها را از بین می‌برند. تغذیه حرام، رفتار نادرست والدین، عدم شناخت والدین نسبت به سطح درک اخلاقی فرزندان، نداشتن برنامه‌ریزی برای استفاده فرزندان از رسانه، خشونت و سخت‌گیری والدین، تحقیر فرزندان، اختلافات والدین در خانواده و طلاق، تعارض بین الگوها، تراحم بین گفتار و رفتار والدین، دیر هنگامی در آموزش کارهای پسندیده و عدم توجه والدین نسبت به گزینش دوستان و همسالان فرزندان، از جمله این چالش‌ها هستند که در مواجهه با تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده هستند. بر والدین لازم است فضای خانواده را از این موانع پاک کرده، با به کارگیری اصول و روش‌های صحیح، زمینه سعادتمندی و کمال فرزندان خود را فراهم آورند.

منابع

- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- آرام، احمد و همکاران، ۱۳۸۰، *الحیة*، احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- آقاجمال خوانساری، محمدبن حسین، ۱۳۶۶، *شرح آقاجمال‌الدین خوانساری بر غرورالحکم و دررالکلم*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید*، قم، مکتبه آیةالله المرعشی النجفی.
- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳۴۷ق، *تدابیرالمنازل والسیاسات الاهلیه*، به کوشش جعفر نقدی، بغداد، المرشد.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۳۶۳، *تحف‌العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- ارسطو، ۱۳۹۰، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- اصغری، محمدجواد، ۱۳۸۹، «موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن»، *راه تربیت*، ش ۱۳، ص ۶۵-۹۰.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۸۱، *تربیت*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۶۲، «اختلافات خانوادگی و تأثیرات شوم آن»، *پیوند*، ش ۴۷، ص ۵۶-۶۰.
- _____، ۱۳۷۹، *اسلام و تعلیم و تربیت*، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی، ۱۳۸۸، *نگاهی به اصول و راهبردهای تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج‌الفصاحه*، تهران، ذبیای دانش.
- ترسا، فرانسیس، ۱۳۸۸، «چگونگی تأثیر رسانه‌ها بر کودکان»، *سیاحت غرب*، ش ۶۹، ص ۳۹-۴۱.
- تیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۴۰۷ق، *غرورالحکم و دررالکلم*، بیروت، مؤسسه الاعلی للمطبوعات.
- جهانگرد، یدالله، ۱۳۷۳، *نحوه رفتار والدین با فرزندان*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل‌التسبیح*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی، محمد، ۱۳۹۱، *مدرسه و تربیت اخلاقی*، تهران، مدرسه.
- حسین‌زاده، اکرم، ۱۳۸۶، «آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی»، *کتاب نقد*، ش ۴۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.
- حسینی دهنشیری، افضل‌السادات، ۱۳۷۰، *نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- حسینی‌زاده، علی، ۱۳۹۳، *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حکیمی، محمود، ۱۳۸۸، *هزار و یک حکایت تاریخی*، تهران، قلم.
- داودی، محمد، ۱۳۹۲، *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیس، موریس، ۱۳۴۷، «پرورش شخصیت»، *مکتب مام*، ش ۲، ص ۱۵-۱۷.
- رجبی، فاطمه، ۱۳۸۶، «عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی انسان‌ها به ویژه کودکان»، *طوبی*، ش ۲۷، ص ۱۱۳-۱۱۶.
- رضوان قهفرخی، منصوره، ۱۳۹۰، «نقش پدر و مادر در ایجاد عادت‌های درست و عادت‌های نادرست در فرزندان»، *پیوند*، ش ۳۸۸، ص ۴۲-۴۳.
- سجادی، سیدمهدی، ۱۳۷۹، «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، ش ۳، ص ۱۴۴-۱۶۵.
- شیر، عبدالله، ۱۳۸۶، *الاخلاق*، ترجمه محمدرضا جباران، قم، هجرت.
- ضمیری، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۰، *درسنامه خانواده در اسلام*، قم، جامعه‌الزهرا.
- طبرسی، حسن‌بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم‌الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- عطاران، محمد، ۱۳۶۶، *آراء مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک*، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- فرهادیان، رضا، ۱۳۷۵، *تربیت برتر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فقیهی، سیداحمد، ۱۳۹۴، *روش‌های تربیت اخلاقی درالمیزان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فقیهی، علی‌نقی، ۱۳۷۹، «*سبوه اصلاح مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی از دیدگاه ملامهدی نراقی*»، در: مجموعه مقالات ویژه تربیت اخلاقی، ص ۱۳۹-۱۶۴، قم، تربیت اسلامی.

فقیهی، علی نقی و حسن نجفی، ۱۳۹۲، «عوامل تربیت عاطفی فرزندان در خانواده؛ برگرفته از احادیث»، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، ش ۱۰، ص ۵-۲۷.

قبرئری، علی، ۱۳۸۹، «نقش خانواده در پرورش ارزش‌های اخلاقی دانش‌آموزان»، *پیوند*، ش ۳۷۶، ص ۱۴-۱۶.
کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

گرشاسبی، سمیه، ۱۳۹۱، *بررسی مسئله تکبر از دیدگاه تربیت اسلامی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاءالتراث العربی.

محمدی فرود، حمید، ۱۳۸۱، «تحقیق زمینه‌ساز بزهکاری نوجوانان»، *اصلاح و تربیت*، ش ۸، ص ۱۹-۲۱.

مسکویه، احمدبن محمدبن یعقوب، ۱۳۷۱ق، *الهُوَامِلُ وَالشَّوَامِلُ*، قاهره، جنبه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.

مظاهری، حسین، ۱۳۸۸، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، تهران، بین‌الملل.

مظاهری، حسین، ۱۳۹۱، *اخلاق در خانواده*، قم، معارف.

مهدوی هزاده، ابوالفضل، ۱۳۹۱، *نگاهی به مفهوم کبر در قرآن و راه‌های درمان آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، اراک، دانشگاه اراک.

نراقی، احمد، ۱۳۵۱، *معراج‌السعاده*، تهران، دهقان.

وجدانی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۳، «چگونگی تحول در نظام رایج تربیت اخلاقی مدارس جهت کاهش شکاف میان معرفت و عمل بر مبنای

دیدگاه علامه طباطبائی»، *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت*، ش ۱۳، ص ۱۱۱-۱۳۰.

همت‌بناری، علی، ۱۳۷۹، «*تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن*»، در: *مجموعه مقالات ویژه تربیت اخلاقی*، ص ۱۶۵-۱۹۲، قم، تربیت اسلامی.

همتی، مجید، ۱۳۹۵، *اعتماد به نفس کودک من*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

یوسفی، حسین، ۱۳۸۹، «*تربیت مبتنی بر عادت؛ فرصت یا تهدید؟*»، *رشد معلم*، ش ۲۴۸، ص ۲۰-۲۱.